

<p>ویژه نامهء بزرگ علوی</p>	<p>از آمد و ایمن ... از ازمن و ازمن مجتبی بزرگ علوی</p>
	<p>- زندگینامهء بزرگ علوی (به نقل از تارنمای رسمی او) - - کلیشهء جلد کتاب «خا» - تصاویر، طرح و نمونهء دستخط - - سخنرانی خالقی و حکمت در نخستین کنفرانس «علوی» برگزارکنندگان ایران و پاسخ علوی - - باقر عومنی - بزرگ علوی جوان - - دو نوشته از محمود نقره کار (به نقل از «گردون» -) - بزرگ علوی - من زنده می مانم - - بزرگ علوی : من خودم را «نالیست» می دانم -</p>
<p>بمناسبت صدمین سال تولد و هفتمین سال خاموشی او</p>	

زندگینامهء بزرگ علوی

به نقل از : سایت رسمی بزرگ علوی با این نشانی: <http://bozorgalavi.com>

سید مجتبی بزرگ علوی در بهمن ماه ۱۳۸۲ (دوم فوریه ۱۹۰۴) در تهران به دنیا آمد . پدر او حاج سید ابولحسن و پدر بزرگش حاج سید محمد صراف نماینده نخستین دوره مجلس شورای ملی بود . مادر وی نوه آیت اله طباطبائی رکن رکن مشروطیت ایران بود . سید ابولحسن علوی و همسرش خدیجه قمرالسادات که خانواده اصیل سنتی و طرفدار مشروطه بودند دارای شش فرزند، سه دختر و سه پسر که مجتبی بزرگ فرزند سوم آنان بود . پدر آقا بزرگ از اعضای حزب دمکرات ایران بود که این حزب به گواه تاریخ از بدو تشکیل در آغاز مشروطه با نفوذ پیگانگان یعنی انگلیس و روس که در آن زمان چشم طمع به ایران دوخته بودند، مقابله میکرد . او بعنوان بازرگان با آلمان معاملات تجاری داشت و در هنگام جنگ جهانی اول در این کشور اقامت داشته و پس از اتمام جنگ نیز اینجا ماند .

آقا بزرگ به همراه برادر بزرگش مرتضی در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۸/۹۹ شمسی) جهت تحصیل روانه آلمان شد و دوران دبیرستان را در شهرهای مختلف از جمله شهری که امروزه در لهستان قرار گرفته گذراند . در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی) پدر وی یک شکست بزرگ تجاری را تاب نیاورده و خودکشی کرد . یکسال پس از این واقعه تلخ بود که آقا بزرگ از دانشگاه مونیخ فارغ التحصیل شد اما نتوانست تاب بیاورد و به ایران بازگشت . در آن زمان یک بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل در آلمان به وی تعلق میگرفت اما با این وجود علاقه ای نشان نداد و در شیراز به عنوان معلم در خدمت معارف قرار گرفت . در این شهر بود که او نخستین کار ادبی را با ترجمه قطعه ای از آثار شیلر تحت عنوان "دوشیزه اورلئان" آغاز کرد . آقا بزرگ در آن سالیان نا آرام بود و قرار ماندن در یک جا نداشت . او را در شهرهای گوناگونی در شمال می یابیم که گاهی هم برای مدتی به تهران می آمد . این سرگردانها و نا آرامیها با استخدام برای معلمی در هنرستان صنعتی تهران پایان یافت ، او در سال ۱۹۳۱ (۱۳۰۹/۱۰) کار در هنرستان را آغاز کرد که با دستگیری در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۵/۱۶) به همراه ۵۲ تن دیگر پایان یافت ، داستان ۵۳ نفر را او در کتابی به همین نام آورده است اما برای آنان که کتاب ۵۳ نفر را خوانده اند و تصاویری از آن را به خاطر دارند بد نیست بدانند که آقا بزرگ این نماد فروتنی و وقار در آن باره در سالیان اخیر چه می اندیشید ، چند سال پیش در گفتگویی با مجله جوانان گفت :

"من گهگاهی که کتاب ۵۳ نفر را ورق میزنم تعجب میکنم که مردم چطور آنرا میخوانند ، با تحلیلی که من از آدمهای این کتاب ، که بعدها به عنوان رجال مملکت معرفی شدند و افشاح بار آوردند دارم ، شرمنده می شوم - بهر حال من پیغمبر نبودم از کجا میدانستم که روزی شاهد چنین صحنه هائی خواهم شد عدهای از آنها بعد از رهائی از زندان جزو همان طاغوتها شدند ، عده ای سرمایه دار شدند ، دیگری در آمریکا فرش فروش شده دیگری بانکدار شد قوام گفتنش در زندان بود و مبارزه با مرگ و رنج و بدبختی و مصیبت بود - آنجا آیدیده شدند اما بعدها هرکس به کار های سابق خود بازگشت ."

علوی این وارستگی را در جمله ای چنین بیان میکند :

" زندگانی من همیشه طوری بود که از حوادث روز متاثر شده ام و کوشش نهائی من این بود که حوادث را تا آنجا که عقلم قدر میداد و فهمم می رسید و تا آنجا که شهامت داشته ام روی کاغذ بیاورم " تصور نمیکنم از نویسندگان معاصر که شبها خواب دریافت جایزه نویل می بینند و یا مدعی اند که اگر جز ایران در هر کشوری به دنیا آمده بودند تا حالا صد بار جایزه نویل به آنها داده شده بود ، چنین اعتراف پاکدلانه ای را بشنوید .

یکی از ویژگیهای زندگی استاد علوی نزدیکی و محشور بودن او با صادق هدایت است . این داستان که احتمالاتا کنون نشنیده اید از زبان خودش چنین آغاز می شود :

"در دوران مدرسه ابتدائی که آقای غلامعلی فریور که یکی از رجال پاک و وارسته دوران ما است همکلاس بودم . چون هر دوی ما کوتاه قد بودیم روی نیمکت جلوی کلاس پهلوی هم می نشستیم . این همکلاس بودن به دوستی انجامید " وقتی استاد در سال ۱۹۲۸ از آلمان به تهران میاید ، به جستجوی دوست قدیمی خود غلامعلی فریور می پردازد و به مصداق "عاقبت جوینده یابنده بود" او را می یابد روزی در خانه غلامعلی فریور کتاب " پروین دختر ساسان" به دستش میافتد آنرا میخواند و می بیند که با کتابهای موجود آن دوران هم سطح نیست و از نظر شکل و محتوا چیز دیگری است از آقای فریور میبرسد نویسنده این کتاب کیست ؟ آقای فریور در پاسخ می گوید جوان خوب و خوشمزه ای است باید با او آشنا شوی مدتی پس از این گفتگو روزی آقا بزرگ و آقای فریور

در خیابان ناصریه آن زمان وناصر خسروی بعد ، به کتابخانه معرفت میروند تصادفاً زنده یاد صادق هدایت هم آنجا بوده است که فریور میگوید : " این همان آقا است " . این سرآغاز آشنائی این دو دوست است که بعدها " مسعود فرزاد " و " مجتبی مینوی " نیز به آنها می پیوندند و جمعی به وجود می آید که بعد ها ربعه نامیده شد . نامگذاری " ربعه " را خود آقا بزرگ بدینگونه تعریف کرد او گفت در آن روزها هدایت مینوی و فرزاد و من (که بعد ها دیگران هم به آن پیوستند) دیدارهای مرتبی داشتیم بازار ادب در انحصار هفت هشت شخصیت ممتاز بود مثل حکمت ، نفی زاده ، اقبال ، قزوینی ، سعید نفیسی و از این شمار . یک روز همینطور بی مقدمه فرزاد گفت ما خودمان هم گروه " ربعه " هستیم گفتیم بابا ربعه که معنا ندارد ، فرزاد در پاسخ گفت : معنا ندارد ولی با سبعه (هفت) قافیه دارد با این ترتیب بود که ربعه در برابر سبعه پیدا شد و گرنه گروهی با نام و برنامه ای خاص نبود بلکه تنها زائیده یک شوخی بود .

رابطه با ایران :

کمی قبل از کودتای ۲۸ مرداد استاد علوی سفری به اروپا انجام داد (دریافت جایزه صلح و سپس مسافرت به آلمان) و پس از آن در آلمان شرقی سکونت یافته و با وجود علاقه ای که به ایران داشت هرگز در دوران حکومت پهلوی به ایران مسافرت نکرد . اولین سفر وی به ایران پس از سالها دوری چند ماه بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) بود و سپس در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۱) تجدید دیدار نمود آخرین سفر که پر خاطره ترین سفرها به مینش بود و همیشه از آن یاد میکرد در سال ۱۹۹۲ (فروردین ۱۳۷۱) بود . در این سفر به بسیاری از شهرها و روستاها رفته و میخواست از نزدیک با وضع مردم آشنا شود او قصد داشت که در آوریل ۹۷ دوباره به ایران برود . بزرگ علوی با وجود سالیان دراز دوری از وطن روحیات شرقی ایرانی خود را حفظ کرد . او روحی لطیف و سرشار از محبت داشت و انسانی انسان دوست و با تواضع بود به همین دلیل دوست داشتنی بود ، اهل صلح و صفا و همبستگی و تحمل نظرات مخالف بود و با گشاده رویی با دیدگاههای مخالف خود برخورد می نمود و هیچگاه تند و خشونت را حتی برای دشمن خود نپذیرفت و و تأیید نکرد .

دوران تدریس در دانشگاه هومبولت :

آقا بزرگ در روز دهم فروردین ۱۳۳۲ برابر با ۳۱ مارس ۱۹۵۳ در سن ۴۹ سالگی از ایران خارج شد و در برلین شرقی سکونت یافته و در سال ۱۳۳۵ ازدواج نمود . در این زمان در دانشگاه هومبولت به عنوان استاد یار اشتغال یافته و مأموریت یافت در پایه گذاری رشته ایران شناسی و زبان فارسی شرکت نماید . در سال ۱۹۵۹ کرسی استادی دریافت کرد و تا سن ۶۵ سالگی (۱۹۶۹) در این دانشگاه به تحقیق و تدریس پرداخت از جمله ثمرات این دوران تدوین لغت نامه فارسی - آلمانی با همکاری پروفسور سولکر می باشد ، بعضی از شاگردان مجرب ایشان مانند پروفسور زوندومن و پروفسور لورنس در دانشگاه های برلین و بعضی دیگر در کتابخانه های آلمان مشغول فعالیت هستند او پس از بازنشستگی از کار دست نکشید و در کنار رسیدگی به رساله های دکترا و تحقیقات شاگردانش به پاسخگویی به سئوالات و جوابهای فراوان اهل فرهنگ می پرداخت و گاهی ساعتها وقت صرف یافتن منابع و اسناد می کرد و دست رد به سینه کسی نمی زد .

دوران فراغت از دانشگاه :

وی به گسترش زبان فارسی در کشورهای آلمانی زبان خدمات ارزشمندی ارائه کرد و کتاب آموزش زبان فارسی برای آلمانی زبانها که با همکاری پروفسور لورنس انتشار یافت بهترین کتاب آموزشی در این زمینه است . آقا بزرگ چند سال پیش به عنوان نایب رئیس شورای یررسی و گسترش زبان فارسی در آلمان انتخاب گردید . روابط و تبادل فرهنگی ایران و آلمان از دیگر موضوعات مورد علاقه وی بود و به همین دلیل عضویت در انجمن دوستی ایران و آلمان و نیز انجمن دوستی ایران و برلین را پذیرفت و آخرین سخنرانی عمومی او سال گذشته در برلین در شب فرهنگی ایران در مورد روابط فرهنگی ایران و آلمان بود . از این دوران نیز آثاری از وی به جا مانده که از آن جمله می توان داستانهای کوتاه همچون میرزا بکه و تنها که در مجلات فرهنگی و ادبی مختلف به چاپ میرسد را نام برد ، آخرین اثر ارزنده او موریانه است .

روزهای پایان عمر :

مجتبی بزرگ علوی به علت سکت قلبی در بیمارستان فریدریش هاین برلین بستری شد و سرانجام در روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۷۵ برابر با ۱۶ فوریه ۱۹۹۷ ساعت ۲۰ و ۲۳ دقیقه دارفانی را وداع گفت ، او در واپسین عمر در حضور همسر و دو دوست و یار همیشگی خود جملاتی را به عنوان نصیحت بر زبان آورد (امن مسلمان و شیعه اننی عشری هستم و می خواهم طبق آئین اسلام و در قبرستان مسلمانان دفن شوم)

آقا بزرگ یک فرزند پسر از همسر اول خود فاطمه علوی به نام مانی علوی به یلگار گذاشته که به عنوان متخصص رشته فیزیک در آلمان شاغل است و شریک زندگی آقا بزرگ در ۴۲ سال گذشته گرنورد علوی است ، استاد علوی حق چاپ و انتشار کلیه نوشته ها و کتابهایش را طبق وصیتنامه رسمی به پسر خود دکتر مانی علوی منتقل کرده است .

روانش شاد باد و خداوند با اجداد طاهرینش محشور فرماید .